

مدیریت بحران یا بحران‌ساز



کامبیز نوروزی

حقوق‌دان

فاجعه بندر شهید رجایی گوییی می‌خواهد بگوید نه کارشناسان، نه مجلس و نه دولت را معطل نوشتن و تصویب قانون و مقررات نکنید؛ بگذارید همان‌طور که در واقعیت می‌گذرد، هرکسی در هر منصبی که نشسته است، کارش را دلخواه و هرطور دوست داشت انجام دهد. قانون و مقررات که اجرا نشود، به چه درد می‌خورد؟ مدیرانی که به قانون اهمیت نمی‌دهند، از سیر تلخ و مرگبار حوادث درس نمی‌گیرند که بیش از هر چیز براساس بده‌بستان‌های رانتی به قدرت چسبیده‌اند و هر خرابی‌ای هم به بار آورند، نتیجه‌اش فقط این است که از جایی به جای دیگر منتقل می‌شوند، برای حفظ منافع خود، قانون را به کاغذپاره‌ای بیهوده بدل می‌کنند که بود و نبودش یکی است.

نمونه تازه مدیریت بی‌قانون را باید در فاجعه بندر شهید رجایی جست.

در سال ۱۳۹۸ قانون «مدیریت بحران» از تصویب مجلس گذشت و ابلاغ شد. در مدت کمتر از دو سال، با تلاش چند هزار نفر ساعت کارشناس خبره رشته‌های مختلف، اسناد اجرایی مربوط به این قانون تدوین شد.

یکی از این اسناد، آیین‌نامه اجرایی بند «س» ماده ۱۴ قانون مدیریت بحران است. این بند مربوط است به رعایت ایمنی در نگهداری، حمل و مصرف مواد خطرناک و در آذر ۱۴۰۰ در ۵۵ ماده به تصویب هیئت وزیران رسید.

طبق بند ۶ از ماده ۱ آیین‌نامه: «مواد خطرناک: کلیه مواد با ماهیت شیمیایی، زیستی (بیولوژیک)، پرتوزا و انفجاری و… که به صورت مایع، جامد و گاز در محیط وجود دارند و در صورت عدم مدیریت صحیح و عدم رعایت ایمنی در زمان تولید، حمل‌ونقل، بارگیری، نگهداری، تخلیه و مصرف یا امحا می‌توانند باعث انفجار، آتش‌سوزی، خرابی تجهیزات، مسمومیت، سوختگی، دریافت تشعشع، بیماری و مرگ انسان یا حیوان و اثرات زیان‌بار بر روی گیاهان و محیط‌زیست گردند.»

طبق تبصره ۱ ماده ۸، واردکنندگان مواد خطرناک باید برگه اطلاعات ایمنی ماده خطرناک را تهیه و به مراجع ذی‌ربط ارائه کنند. طبق ماده ۱۰، همه دستگاه‌های مرتبط با مواد خطرناک باید ظرف یک سال از تاریخ تصویب آیین‌نامه، برنامه‌های آموزشی تخصصی برای کارکنان مرتبط خود تدارک ببینند.

طبق ماده ۱۶، واردات هر نوع ماده خطرناک باید با اخذ مجوزهای قانونی انجام شود.

طبق ماده ۱۷ و تبصره آن، گمرک و وزارت اقتصاد و دارایی باید مواد خطرناک مشکوک را شناسایی کرده و ترتیبات لازم را برای جداسازی از سایر کالاها و تجهیزات و نگهداری در محل امن اتخاذ کنند.

طبق ماده ۱۸، مسئولیت تأمین ایمنی مواد خطرناک در مدت حمل با متصدی حمل دارای مجوز حمل کالاهای خطرناک و پس از تحویل، با مرجع تحویل‌گیرنده است. طبق ماده ۲۴، مواد خطرناک صرفاً با مجوز دستگاه ذی‌ربط در انبارها و باراندازها نگهداری می‌شود و حریم ایمنی آن با سازه‌های مجاور با رعایت استانداردهای ملی و بین‌المللی صورت می‌گیرد. طبق ماده ۵۵، مسئولیت نظارت بر حسن اجرای این‌نامه‌بم بر عهده سازمان مدیریت بحران است.

این چند ماده فقط بخشی از مقررات دقیق و مفصل آیین‌نامه‌ای است که برای پیشگیری از وقوع حوادث و بحران‌های ناشی از مواد خطرناک تصویب شده است. حال سؤال این است که این آیین‌نامه چقدر به اجرا درآمده است؟ چقدر دستگاه‌های مسئول به وظایف خود عمل کرده‌اند؟ سازمان مدیریت تا چه اندازه به وظیفه نظارتی خود برای اجرای آیین‌نامه متعهد بوده است؟

در فاجعه بندر شهید رجایی که جان‌های عزیزی را گرفت، غیر از مقررات و ضوابط خاص بنادر و گمرکات که باید رعایت می‌شدند، آیا ضوابط این آیین‌نامه نیز رعایت شده‌اند؟

حادثه، واقع‌های غیرقابل پیش‌بینی است؛ اما رعایت مقررات و استانداردها و ضوابط، اولاً احتمال وقوع حادثه را پایین می‌آورد و ثانیاً آثار و عوارض زیان‌بار حادثه را تا حد قابل‌ملاحظه‌ای کاهش می‌دهد.

چهارشنبه ۱۰ اردیبهشت ۱۴۰۴
۲ ذی‌القعدة ۱۴۴۶
۳۰ آوریل ۲۰۲۵
سال بیست‌ویکم
شماره ۵۰۹۷
۳۰ هزار تومان
۱۲ صفحه

روزنامه

در «شرق» امروز می‌خوانید:

حجم خسارت به بزرگ‌ترین بندر تجاری ایران مشخص نیست و متولیان حاضر به پاسخ‌گویی نیستند؛ سکوت سنگین بندر شهید رجایی • روزاوا؛ آوای دموکراتیک در سمفونی حصار و جنگ



پروژه زمین‌گیرسازی دولت هم‌زمان با انفجار در بندر شهید رجایی؛ تندروها به ایستگاه وزیر زن رسیدند

فرصت تندروها برای حذف؟

گزارش تیتریک را در صفحه ۲ بخوانید



مهدی اقراریان، رئیس کمیته نظارت شورای شهر تهران مطرح کرد

تهران میدان رزومه‌سازی سیاسی



گفت‌وگوی «شرق» با هادی خانی، معاون وزیر اقتصاد

پالرمو و CFT درگیر سوءتفاهم

یادداشت

نگاه چریکی به سنت نوروز ایرانی



حسین نوری‌نیا

که این عناصر متفاوت نه چون موزاییک‌هایی با هویت‌های مستقل نشسته کنار یکدیگر برای تشکیل یک کل، بلکه همچون تکه‌های نخ گره‌خورده بر تارپودی خودنمایی می‌کنند که همه آنها را به هم پیوند داده و با در کنار هم شستن، نقشی زیبا فراهم آورده‌اند و معنایی واحد تولید کرده‌اند.

نوروز به عنوان سنتی دیرین و خاطره‌ای ازلی در میان ایرانیان چنین جایگاهی دارد و هرچند در مناطق مختلف با رسوم گوناگونی برگزار می‌شود، اما هیچ یک را بر دیگری ترجیح نیست. این رسوم گوناگون، پاره‌های جداافتاده و موزاییک‌های متفاوت نیستند که ایرانیان نقاط گوناگون، چون گردشگر به آنها نظاره کنند، بلکه پاره‌های تنی واحد هستند که ایرانیان نقاط گوناگون، با همه تفاوت‌های موجود در آداب و رسوم مناطق، اما به دلیل وجود چتر زیبا و رنگین فرهنگ ایرانی، با آن پاره‌ها ارتباط معنادار برقرار می‌کنند و در فامهه آنان به عنوان امری متفاوت و بیگانه و ناآشنا و موضوعی برای تماشای رخ نمی‌نمایند. همان‌گونه که ایرانیان نقاط مختلف کشور در جشن هزار دف که در سال‌های اخیر در روستای پالنگان شکل گرفته، مشتاقانه حضور می‌یابند؛ نه برای تماشای، بلکه برای نسبت فرهنگی عمیقی که با آن دارند و درک مستقیم و بی‌واسطه جزئی از وجود خود.

هشدار و حساسیت گروهی از روشنفکران، دانشوران، ایران‌شناسان و اصحاب فرهنگ و هنر- که به بیانیه بیش از ۸۰۰ نفر معروف شد- و اعتراض آنان به سیاسی‌کردن نوروز، از این زاویه و رویکرد قابل فهم است. نقد آنان به آنچه در کردستان و آذربایجان غربی در روزهای پایانی سال ۱۴۰۳ و روزهای آغازین سال ۱۴۰۴ گذشت، نسبتی با نفس برگزاری جشن نوروز توسط ایرانیان کرد ندارد. تقلیل‌دادن هشدار آنان به اصل برگزاری این جشن در کردستان و زدن برچسب‌هایی مانند «ایدئولوژی شوونیستی و دیگرستیز» (در بیان یونس قربانی‌فر)، «گفتمان تجزیه‌هراسی» (در بیان جمال محمدی)، «نوصفویسم» (در بیان اردشیر پشنگ) و «ژادپرستی غیراخلاقی» و غیرانسانی و شرورانه و فرمایشی» و «خودآگاهی مستبدانه و تهران‌زده» (در بیان بهزاد باغی‌دوست) که مدرک دانشگاهی نیز در جیب خود دارند، در بهترین حالت نشان از کُزفهمی و خواندن آن بیانیه بر مبنای اغراض و سامان ایدئولوژیکی و در بدترین حالت تلاش برای آلوده‌کردن بیشتر فضای فرهنگی کشور و به‌ویژه مناطق کردنشین برای درست‌خوانده‌نشدن آن بیانیه و تلاش برای وارونه‌کردن آن و ساختن دیگری سلطه‌طلب با دوگانه‌سازی پارسی-غیرپارسی است.

امضاکندگان بیانیه معروف به ۸۰۰ نفر از اصحاب علم و فرهنگ و هنر، از جشن و شادی نوروزی در جای جای ایران، از جمله در کردستان و کرمانشاه و آذربایجان غربی از عمق جان دلشادند و چشم به آن دارند که دامنه جشن‌های ایرانی به‌ویژه نوروز که بخشی از تارپودهای گره‌های کنار هم نشسته ایرانیان هستند، در نقاط مختلف ایران و همه شهرهای ایران بار دیگر چون ققنوسِ پروتاز از خاکستر برجای‌مانده سر برآورد. چه زیاست دیدن تلاش هموطنان سنجدی یا مهابادی یا یوکانی و بیراتنهری در تدارک نوروز

و استقبال از آن با دست‌افشانی و پایکوبی. مگر برای نخستین بار است که ساکنان مناطق کردنشین ایران، با پایکوبی به پیشواز نوروز می‌روند. تا مشاهده آن برای اصحاب علم و فرهنگ و هنر جای پرسش ایجاد کند و آنان را به نوشتن و امضای بیانیه‌ای واردات را منتقدان قوم‌اندیش، آن را «بیانیه‌نگاری علیه نوروز کردی» بخوانند؟ چنین نگاهی، جز خام‌اندیشی و تلاش برای نادیده گرفته‌شدن پیام آن بیانیه نیست. جشن پیشواز و پایکوبی کردهای ایران، امری غریب و بعید نبوده که موجب صدور آن بیانیه شده باشد. امر غریب، تلاش مجموعه‌ای دوگانه (رویکردی موجود در نهادهای دولتی و رویکردی موجود در برخی قوم‌گرایان کردی با نگاه به بیرون از ایران)، برای برساخت امری متفاوت از سنت دیرین کردی در ایران و تبدیل امری فرهنگی به امری هویت‌ساز سیاسی است.

تمام تلاش ناقدان بیانیه سیاسی نکردن نوروز، مبتنی است بر ترس از برهم‌خوردن این هویت‌سازی سیاسی و شکست دوگانه‌سازی و دگرسازی‌های پارسی-غیرپارسی و فروریختن بته‌های دروغین پنج‌گانه ستم ملی، سلطه‌گری زبان پارسی، تحمیل فرهنگی، نادیده‌گرفتن فرهنگ قومی توسط مرکزنشینان و کوشندگان سیاست حذف و انکار. نادیده‌گرفتن و تحمیل از سسوی چه کسانی؟ زاله آموزگار، عبدالمجید ارفعی، رخشان بنی‌اعتماد، جلال‌الدین کزازی، نصرالله پورجوادی، حسن انوری و دیگر کوشندگان عرصه فرهنگ و هنر ایران؟ باید بت‌های دروغین را ساخت تا بتوان به هشداردهندگان سیاسی کردن نوروز به راحتی توهین کرد و آنان را به «آدم‌خوران صفوی» (در بیان اردشیر پشنگ) و نویسندگان ارتجاعی (در بیان یونس قربانی‌فر) توصیف کرد- تا بتوان کشته‌شدن دو چریک کرد ترکیه را برای حفظ سنت نوروزی کردهای ایران برجسته‌نمایی کرد (در بیان اردشیر پشنگ) و چشم بر جایگاه ویژه مادران و دختران کرد ایرانی و تاریخ چند هزار ساله مشترک ایرانیان در حفظ این سنت در طول قرن‌ها بست و قرن‌ها زحمت و تلاش آنان را در حفظ این سنت درین ندید تا بتوان قلم‌فرسایی کرد و نوشت: کوروش و قلم بیهقی و اسطوره‌های شاهنامه و جهان سعیدی متعلق به تاریخ‌اند و برای جهان امروز تنها ارزش سمبلیک دارند و معنازا و هویت‌ساز نیستند (در بیان یونس قربانی). باید آن بت‌ها را ساخت تا بتوان بر عناصر اساسی هویت‌ساز ایرانی چشم بست و به تقابل با ملی‌گرایی نوین مدنی ایرانیان رفت؛ باید آن بت‌ها را ساخت تا بتوان دوگانه سوواری در فرهنگ ایرانی و اندوه‌گذاری در فرهنگ کردی را با ارجاع به نظریه‌پردازان مکتب فرانکفورت صورت‌بندی کرد و فرهنگ ایرانی را به هراس از دموکراسی متهم کرد (در بیان جمال محمدی). گویی ایشان فراموش کرده است که میزان کشته‌های احزاب کرد از یکدیگر (همان‌ها که در بیان جمال محمدی، اندوه‌گذاری در میان آنان بر این تلاش است تا بر ویرانه‌های گذشته‌ای سرکوب‌شده آینده‌ای مطلوب بنا کنند و از دموکراسی نمی‌هراسد!) در دوره معاصر در بین ایرانیان سابقه نداشته است. برای همین است که نقدکنندگان بیانیه ۸۰۰ نفر، تلاش دارند نوروز ایرانی کرد را نه در یکپارچی آن با ملت ایران، بلکه در همراهی و نگاه به بیرون از مرزهای ایران و یکپارچی کردی تعریف و تحمیل کنند.

ایرانی، پاسدار مرزهای فرهنگی ایران است؛ چه در کردستان، چه آذربایجان، چه بلوچستان، چه گیلان، چه تهران و… نه پیاده‌نظام فرهنگی گروهی که پس از سال‌ها جنگ و خونریزی به قول بنیان‌گذار و رهبر زندانی‌اش در ترکیه با این‌بستت تئوریک و نظری روبه‌رو شده است. توسعه و دموکراسی نه بر بزرگ‌نمایی‌های قومی و محلی و پرورش روحیه قوم‌گرایی، بلکه بر پرورش شهروند مدنی، مسئول، ملی‌اندیش و اخلاق‌گرا استوار است.

یادداشتی از سیدعباس صالحی

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی

بدرقه باشکوه

پاپ فرانسیس

۱۱

برگزیده‌ها

روایت «شرق» از بُغضی که این بار در بندرعباس ترکید

شعب بهمن در گفت‌وگو با «شرق» چشم‌انداز جنگ اوکراین را بررسی کرد

وقتی اروپایی‌ها دل‌سرد می‌شوند

جدال ترامپ و تاتناه‌و بر سر ایران؛ بازی دو سر دیپلماسی یا شکاف در ائتلاف؟

بازی پلیس خوب و پلیس بد زیر آفتاب

از کلیشه تا خلافت

نگاهی به تحول در پوسته‌های مسابقات فوتبال ایران

ماجرای یک بلوغ دوست‌داشتنی

آخرین وضعیت پالرمو و CFT از زبان اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام

رفع نگرانی‌ها درباره FATF

یادداشت

دیپلماسی آینده‌نگر و چشم‌انداز سیاسی ایران



محموداشرفی

دیپلماسی آینده‌نگر مبتنی بر همه‌سوسنگری فرای رویداد‌های جاری و چشم‌دوختن به افق پیش‌رو است. هنگام وزیدن بادهای سرد سیاسی نیمه بهمن ۱۳۹۳، در نوشتار «گسست ژئواستراتژیک آمریکا» در روزنامه شهروند نوشتم: «در حال حاضر آمریکا در زمینه مذاکرات هسته‌ای با ایران از همسویی ملی در زمینه سیاست خارجی برخوردار نیست. این عدم همسویی در روابط آمریکا و اسرائیل نیز به‌روشنی به چشم می‌آید؛ به‌طوری که کویا در آمریکا در مورد دفاع به هر قیمت از اسرائیل دوگانگی وجود دارد.»

بیمناکی شهروندان در تیره‌روشن چشم‌انداز سیاسی ناشی از کنش‌های سیاسی داخلی و خارجی است. در شرایط کنونی، رویارویی آمریکا و ایران در سطح دیپلماتیک است. خروج از دیپلماسی، رویارویی نظامی است؛ زیرا جنگ پایان دیپلماسی و صلح سرآغاز آن است. در افق دیپلماسی ایران و آمریکا، بازیگران دیگری مانند اسرائیل و روسیه وجود دارند؛ کشورهایی که گرایش سیاسی آنها در دو سوی یک قطب متضاد قرار دارد. اسرائیل در پیوند با مسائل ایران در مداری به دور از دیپلماسی و مبتنی بر رویارویی سیر می‌کند. اما آن دوگانگی و عدم یکپارچگی آرا در سیاست‌های آمریکا، بازارزنده سیاست‌های اسرائیل در قبال ایران است. مهم‌ترین دلیل عدم سیاست حمایتی همه‌جانبه آمریکا از اسرائیل را باید در جست‌وجو کرد. تهدیدات ژئوپلیتیکی ایران برای اسرائیل بسیار جدی‌تر و ژرف‌تر از تهدیدات ژئوپلیتیکی در قبال آمریکاست. در این میان، دوری جغرافیایی و عدم اتصال ارضی، آمریکا را از تهدیدات ژئوپلیتیکی دور می‌کند.

الیهدر

صفحه

۱۱